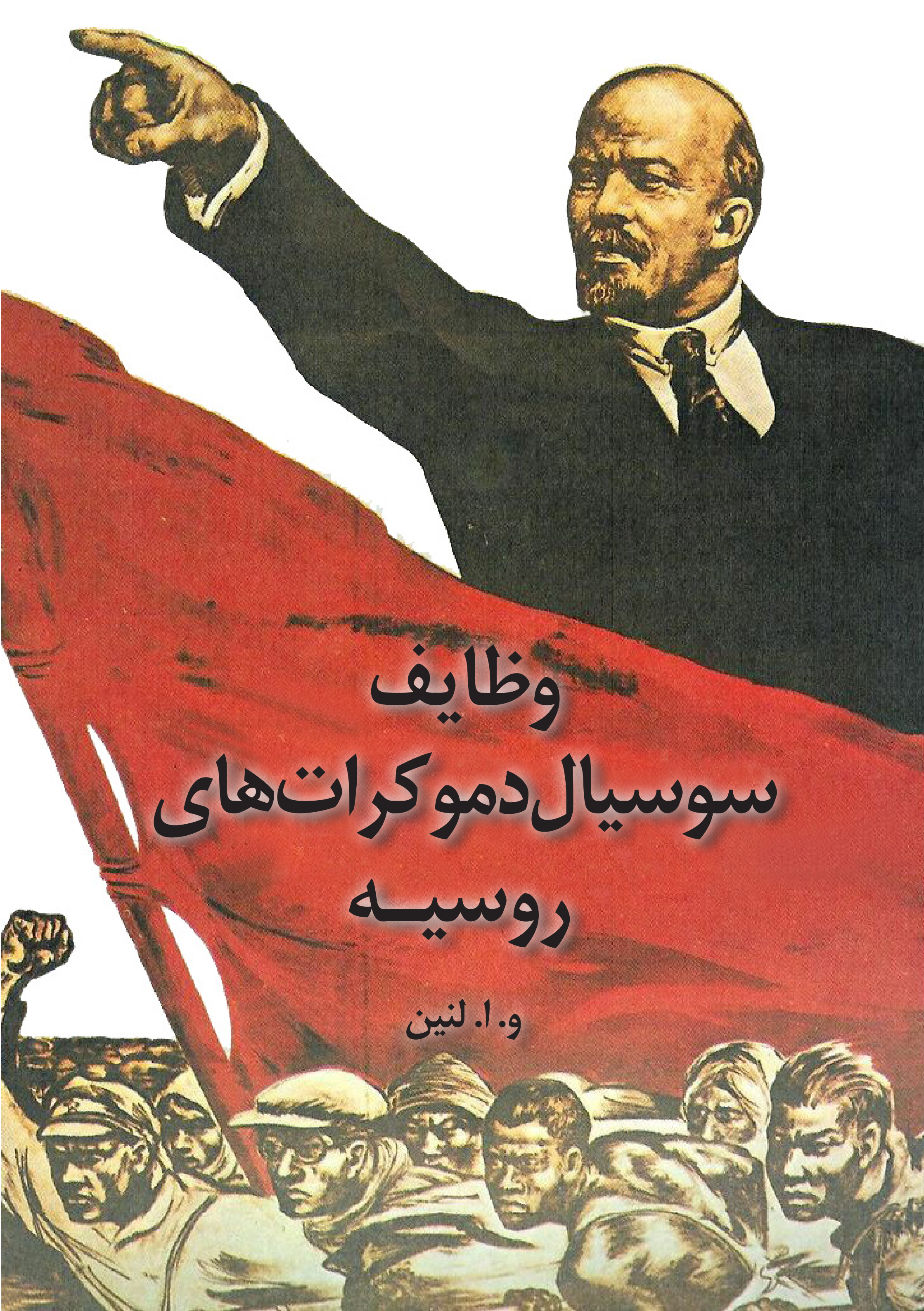

وظایف
سوسیال‌دموکرات‌های
روسیـــه
و. ا. لنین



وظایف سوسیال دموکرات‌های روسیه

نویسنده: و.ا.لنین

بازتایپ: انتشارات محسن

پست الکترونیک: mohsinpubs@gmail.com

وبلاگ: http://mohsinpubs.blogspot.com

تاریخ انتشار: میزان ۱۴۰۲/اکتوبر ۲۰۲۳

وظایف
سوسیال‌دموکرات‌های روسیه

برگرفته از آثار منتخب لنین

جـزوه «وظایـف سوسـیال دموکرات‌های روسـیه» را لنیـن در تبعید (سـایبریا)، در اواخـر سـال ۱۸۹۷ نوشـت و اولیـن بـار در ۱۸۹۸ توسـط گـروه «آزادی کار» در جنیوا نشـر گردید. جزوه مذکور میان کارگران پیشـرو روسـیه وسیعا انتشار یافت. بـر اسـاس مدارک اداره پلیـس، بین سـال‌های ۱۸۹۸-۱۹۰۵، رونوشـت‌هایی از این جزوه در جریان تلاشـی‌ها و دسـتگیری‌ها در سـن‌پترزبورگ، مسـکو، اسمولنسک، کازان، اورل، کییف، ویلنو، فیودوسـیا، ایرکوتسـک، ارکانجل، سـورموو، کوونو و شـهرهای دیگر کشـف شدند.

دسـت‌نویس اصلـی جـزوه تا امروز یافت نشـده، اما کاپی‌ای از آن به دسـت ناشناسـی وجـود دارد. در ۱۹۰۲ ویرایـش دومـی از آن در جنیـوا و در ۱۹۰۵ چـاپ سـوم آن و هـر کـدام بـا مقدمه‌ای به قلـم ولادیمیر ایلیچ لنیـن از چاپ برآمد. جـزوه در مجموعه دوازده سـال VI. Ilyin نیز در نوامبر ۱۹۰۷ منتشـر شـده (روی جلد و صفحه عنوان آن سـال ۱۹۰۸ درج است). نسـخه‌های ۱۹۰۲، ۱۹۰۵ و ۱۹۰۷ شامل اعلامیه «به کارگران و سوسیالیسـت‌های سـن‌پترزبورگ از طـرف اتحادیـه مبـارزه» کـه در کاپی دسـت‌نویس آن موجـود اسـت و بـه حیث ضمیمـه چاپ اول نشـر گردیده، نیسـت. این اعلامیه در تمامی چاپ‌های قبلـی کلیـات منتشـر شـده و در چـاپ حاضـر هم گنجانیده شـده اسـت. نقلی کـه از روی دسـت‌نویس اصلـی تهیـه شـده، حـاوی چنـد اشـتباه قلمی‌سـت. در چـاپ اول جـزوه کـه توسـط گروه «آزادی کار» در خـارج به چاپ رسـید نیـز غلطهایـی بـه چشـم می‌خورنـد، اما مـوارد مطروحـه توسـط لنیـن در چاپ‌هـای بعـدی تصحیـح شـدند.

Н. ЛЕНИНЪ.

ЗАДАЧИ РУССКИХЪ СОЦІАЛЬДЕМОКРАТОВЪ

Изданіе 2-е.

СЪ ПРЕДИСЛОВІЯМИ АВТОРА И П. Б. АКСЕЛЬРОДА.

Изданіе Загран. Лиги Русск. Революціонной Соціальдемократіи.

ЖЕНЕВА
Типографія Лиги, Route Caroline, 27.
1902 г.

خصوصیت نیمه دوم سال‌های نود عبارتست از جنب و جوش شگرف در طرح و حل مسایل انقلابی روس. ظهور حزب انقلابی نوین «نارودوپراوتسی‌ها»[1]، نفوذ روزافزون و موفقیت‌های سوسیال‌دموکرات‌ها، تحول درونی جریان نارودنایا ولیا، تمام این ها مباحثات پرشوری را در مسایل برنامه‌ای چه در محفل‌های سوسیالیست‌ها -روشنفکران و کارگران- و چه در مطبوعات غیرعلنی سبب گردیده. در رشته اخیر کافیست به رساله «مسئله مبرم» و «مانیفست» (۱۸۹۴) حزب «نارودنویه پراوو»، به «برگ پرنده «گروه نارودو ولتسی‌ها»»[2]، به «رابوتنیک» که در خارجه توسط «اتحادیه سوسیال‌دموکرات‌های روس»[3] منتشر می‌گردد، به فعالیت روزافزون در رشته انتشار جزوات انقلابی در روسیه و بالاخص برای کارگران و به فعالیت تبلیغاتی سازمان سوسیال‌دموکراتیک سن‌پترزبورگ به نام «اتحاد مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر»[4] بمناسبت اعتصابات مشهور پترزبورگ در سال ۱۸۹۶ و غیره، اشاره شود.

در زمان کنونی (پایان سال ۱۸۹۷) حیاتی‌ترین مسئله از نقطه‌نظر ما مسئله فعالیت عملی سوسیال‌دموکرات‌ها است. ما روی جنبه عملی سوسیال‌دموکراتیزم تکیه می‌کنیم، زیرا جنبه تیوریک آن اکنون دیگر از قرار معلوم از یک طرف شدیدترین دوره جهل مصرانه مخالفین و کوشش‌های شدیدی را که برای سرکوبی جریان فکری جدید در همان هنگام ظهور آن بعمل می‌آمد و از طرف دیگر دفاع آتشین از اصول سوسیال‌دموکراتیزم را ازسر گذرانده است. اکنون خصایص عمده و اساسی، نظریات تیوریک سوسیال‌دموکرات‌ها بحد کافی روشن است. ولی در باره جنبه عملی سوسیال‌دموکراتیزم، برنامه سیاسی آن، اسلوب‌های فعالیت و تاکتیک آن –این را نمی‌توان گفت. به نظر ما مخصوصا در این قسمت بیش از همه سوءتفاهم و عدم‌تفاهم متقابل حکمفرماست و این امر مانع آنست که آن انقلابیونی که در تیوری بکلی از اصول نارودنایا ولیا دست کشیده‌اند و در عمل هم –یا بحکم شرایط محیط در بین کارگران به ترویج (پرپاگاند) و تبلیغ (آژیتاسیون) می‌پردازند و حتی: بنای فعالیت خود را در بین کارگران بر زمینه مبارزه طبقاتی می‌گذارند –و یا می‌کوشند وظایف دموکراتیک را اساس تمام برنامه و فعالیت انقلابی قرار دهند، کاملا به سوسیال‌دموکراتیزم نزدیک گردند. اگر اشتباه نکنیم توصیف اخیر شامل آن دو گروه انقلابیست که امروز در روسیه در ردیف سوسیال‌دموکرات‌ها عمل می‌کنند، یعنی: نارودنایا ولیا و نارودنویه پراوو.

از این رو به نظر ما مخصوصا به موقع خواهد بود اگر سعی کنیم وظایف عملی سوسیال‌دموکرات‌ها را توضیح دهیم و دلایلی را که طبق آن ما برنامه آنها را از سه برنامه موجوده دیگر معقول‌تر و اعتراضات به این برنامه را تا درجه مهمی مبتنی بر سوءتفاهم می‌دانیم، بیان نماییم.

به طوری که می‌دانیم، منظور فعالیت عملی سوسیال‌دموکرات‌ها رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا و متشکل کردن این مبارزه است در هر دو صورت آن: مبارزه سوسیالیستی (مبارزه بر ضد طبقه سرمایه‌داران، یعنی مبارزه‌ای که همش مصروف به انهدام رژیم طبقاتی و ایجاد جامعه سوسیالیستی است) و مبارزه دموکراتیک (مبارزه بر ضد حکومت مطلقه یعنی مبارزه‌ای که هم آن مصروف بدست آوردن آزادی سیاسی در روسیه و دموکراسی کردن رژیم سیاسی و اجتماعی روسیه است). ما گفتیم: به طوری که می‌دانیم و حقیقتا هم سوسیال‌دموکرات‌های روس از همان هنگام ظهور خود به صورت یک جنبش انقلابی و اجتماعی، همواره با صراحت تامی به این منظور فعالیت خود اشاره کرده‌اند، همواره صورت دوگانه و مضمون مبارزه طبقاتی پرولتاریا را خاطرنشان نموده‌اند، همواره روی ارتباط لاینفک میان وظایف سوسیالیستی و دموکراتیک خود تاکید ورزیده‌اند، –ارتباطی که خود عنوان انتخاب شده آشکارا حاکی از آنست. با وجود این حتی تاکنون هم شما مکرر به سوسیالیست‌هایی برخورد می‌کنید که نسبت به سوسیال‌دموکرات‌ها نادرست‌ترین نظریات را داشته آنها را متهم به نادیده گرفتن مبارزه سیاسی و غیره می‌نمایند. حال کمی به توصیف هر دو جنبه فعالیت عملی سوسیال‌دموکراسی روس بپردازیم.

از فعالیت سوسیالیستی شروع می‌کنیم. از آن موقعی که سازمان سوسیال‌دموکراتیک «اتحاد مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر» در سن‌پترزبورگ بین کارگران پترزبورگ ابراز فعالیت نمود، ظاهرا می‌بایستی چگونگی فعالیت سوسیال‌دموکراتیک در این مورد کاملا واضح شده باشد. کار سوسیالیستی دموکرات‌های روس عبارتست از ترویج آموزش‌های سوسیالیزم علمی، اشاعه مفهوم صحیح در باره رژیم اجتماعی و اقتصادی معاصر و مبانی و تکامل

این رژیم و در باره طبقات مختلف جامعه روس، در باره روابط متقابل این طبقات و مبارزه آنان با یک دیگر، در باره نقش طبقه کارگر در این مبارزه و روش آن نسبت به طبقاتی که در حال سقوط و تکاملند و نسبت بگذشته و آینده سرمایه‌داری و در باره وظیفه تاریخی سوسیال‌دموکراسی بین‌المللی و طبقه کارگر روسیه. تبلیغ در بین کارگران ارتباط لاینفکی با ترویج دارد و طبیعتا در شرایط فعلی سیاسی روسیه و با سطح فعلی ترقی توده‌های کارگر، در درجه اول اهمیت قرار می‌گیرد. تبلیغ در بین کارگران عبارتست از این که سوسیال‌دموکرات‌ها در تمام تظاهرات خودبخودی مبارزه طبقه کارگر و در تمام تصادماتی که کارگران بخاطر روز کار، مزد کار، شرایط کار و غیره وغیره با سرمایه‌داران پیدا می‌کنند، شرکت ورزند. وظیفه ما از این لحاظ عبارتست از آمیختن فعالیت خود با مسایل عملی و روزمره زندگی کارگر، کمک به کارگران برای این که ذهن‌شان در این مسایل روشن شود، متوجه کردن کارگران به عمده‌ترین سوءاستفاده‌ها، کمک به آنان برای این که خواست‌های خود را از کارفرمایان، دقیق‌تر و عملی‌تر تنظیم نمایند، بالا بردن فهم کارگران در زمینه همبستگی و مصالح عمومی و آرمان عمومی کلیه کارگران روس بمثابه طبقه واحد کارگر که قسمتی از ارتش جهانی پرولتاریا را تشکیل می‌دهد. ایجاد محفل‌هایی بین کارگران، برقراری ارتباط صحیح و مخفی بین آنها و گروه مرکزی سوسیال‌دموکرات‌ها، چاپ و انتشار مطبوعات کارگری، برقراری مکاتبه با تمام مراکز جنبش کارگری، چاپ اوراق و بیانیه‌های تبلیغی و انتشار آن، تهیه عده ثابتی از مبلغین مجرب، -اینست به‌طور خلاصه شکل‌های فعالیت سوسیالیستی سوسیال‌دموکراسی روس.

کار ما در درجه اول و بیش از همه متوجه کارگران فابریک‌ها و کارخانه‌ها و

کارگـران شهریسـت، سوسیال‌دمو کراسـی روس نبایـد نیروهـای خـود را پراکنـده نمایـد، وی بایـد تمـام فعالیـت خـود را در بیـن پرولتاریای صنعتی متمرکـز کند که قابلیـت بیشـتری بـرای تحلیـل ایده‌هـای سوسیال‌دموکراسـی دارد و از لحاظ فکری و سیاسـی رشـد بیشـتری کـرده است و از لحـاظ تعـداد و تمرکـز خـود در مراکـز بزرگ سیاسـی کشـور دارای اهمیت بیشـتری می‌باشـد. از این رو ایجاد یک سازمان پابرجـای انقلابـی در بیـن کارگـران فابریک‌هـا و کارخانه‌هـا و کارگـران شـهری- اولیـن و حیاتی‌تریـن وظیفه سوسیال‌دموکراسـی اسـت، وظیفه‌ایسـت کـه انصراف توجـه از آن در حـال حاضـر نهایـت درجـه دور از عقـل اسـت. ولـی، مـا بـا اذعـان بلـزوم تمرکـز نیروهـای خـود در بیـن کارگـران فابریک‌هـا و کارخانه‌هـا و تقبیـح فکـر پراکنـده نمودن قـوا، ابـدا نمی‌خواهیم بگوییم کـه سوسیال‌دموکراسـی روس بایـد بقیه قشـرهای پرولتاریـای روس و طبقه کارگـر را نادیده بگیرد. ابـدا این طور نیسـت. کارگر فابریک‌های روس از لحاظ شـرایط زندگانی خود اغلب مجبور است نزدیک‌تریـن ارتبـاط را بـا پیشـه‌ور یعنـی ایـن پرولتاریای صنعتـی، که در خـارج از کارخانه‌ها در شـهرها و دهات پراکنده شـده و در شـرایط کاملا بدتری قرار گرفته اسـت، داشـته باشـد. کارگر فابریک‌های روس با اهالی دهات هم تماس مسـتقیم پیدا می‌کنـد (چـه بسـا کـه کارگـر کارخانـه در ده عایلـه دارد) و بنابـر ایـن نمی‌تواند به پرولتاریـای ده و میلیون‌هـا دهقـان مـزدور حرفـه‌ای و روزمـزدان و همچنیـن بـا آن دهقانـان خانه‌خرابی نزدیک نشـود که به قطعات ناچیـزی از زمین بندند و به بیگاری و بدسـت آوردن «عوایـد» اتفاقی دیگری که همان کار روزمزدی اسـت مشـغولند. سوسـیال‌دموکرات‌های روس بی‌موقـع می‌داننـد کـه تمـام نیروهای خـود را متوجه پیشـه‌وران و کارگـران روسـتا نماینـد، ولی آنها به هیـچ وجه قصد ایـن را ندارند که ایـن محیـط را بدون توجـه بگذارند و کوشـش خواهند کرد ذهن کارگران پیشـقدم را نسـبت به مسـایل معیشـتی پیشـه‌وران و کارگران روسـتا نیز روشـن نمایند، تا این

کارگـران کـه بـا قشـرهای عقب‌مانده‌تـر پرولتاریـا تمـاس می‌گیرنـد، ایـده مبارزه طبقاتـی و سوسـیالیزم و وظایف سیاسـی دموکراسـی روس را عمومـا و پرولتاریای روس را در جـزو آن در بیـن آنهـا رسـوخ دهنـد. اعـزام مبلغ میـان پیشـه‌وران و کارگـران روسـتا، مادامـی کـه در بین کارگـران فابریک‌ها و کارخانه‌هـا و کارگران شـهری ایـن همـه کار وجـود دارد، دور از صرفـه اسـت، ولـی کارگر سوسیالیسـت در مـوارد بسـیاری بـلااراده بـا ایـن محیط تمـاس می‌یابد و بایـد بتواند از ایـن موارد اسـتفاده نماید و از وظایف عمومی سوسیال‌دموکراسـی در روسـیه آگاه باشد. به این جهـت کسـانی که سوسیال‌دموکراسـی روس را به محدودیـت نظر متهم می‌نمایند و می‌گوینـد کـه تنها بخاطر کارگران فابریک‌ها و کارخانه‌ها تـوده اهالی زحمتکش را نادیده می‌گیرد، در گمراهی عمیقی هسـتند. برعکس، تبلیغ میان قشـرهای پیشـقدم پرولتاریـا در عین‌حـال صحیح‌تر و یگانه راه بیداری تمام پرولتاریای روس (به نسـبت توسـعه جنبـش) نیز می‌باشـد. اشـاعه سوسـیالیزم و ایده‌های مبـارزه طبقاتـی در بین کارگـران شـهری ناگزیـر ایـن ایده‌ها را به مجـاری کوچک‌تر و پر انشـعاب‌تری نیز خواهـد انداخـت: بـرای حصول ایـن مقصود لازمسـت ایده‌های مذکـور در محیطی آماده‌تـر بـه طور عمیق‌تری ریشـه بدواند و این پیشـاهنگ نهضت کارگـری روس و انقلاب روس را از خود اشـباع نماید. سوسیال‌دموکراسـی روس، ضمن این که تمام نیروهـای خـود را متوجه فعالیت در بین کارگران فابریک‌هـا و کارخانه‌ها می‌نماید، آمـاده اسـت از آن انقلابیـون روس نیـز کـه در جریان عمل معتقد می‌شـوند که باید پایـه فعالیت سوسیالیسـتی بر زمینه مبـارزه طبقاتی قرار گیرد، پشـتبانی نماید، و در عیـن حـال بـه هیچ وجه این موضـوع را کتمان نمی‌کنـد که هیچ گونـه اتحادهای در عمل با سـایر فراکسیون‌های انقلابیون ممکن نیسـت به مصالحه یا گذشتی در تیوری و در برنامـه و در شـعار منجر گـردد و نباید هم منجر گردد. سوسـیال‌دموکرات‌های روس کـه معتقدنـد در زمان کنونی فقط آموزش سوسـیالیزم علمی و مبارزه طبقاتی

می‌توانـد آن تیـوری انقلابـی باشـد کـه پرچم جنبـش انقلابی اسـت، با تمـام نیروی خـود ایـن آمـوزش را اشـاعه خواهنـد داد و آن را از تعبیرهـای غلـط حفـظ خواهد کـرد و بـر ضـد هرگونه کوششـی که بخواهد جنبـش کارگری روسـیه را، که هنوز جـوان اسـت، بـا آیینـی مربـوط نماید کـه صراحـت آن کمتر اسـت، قیـام خواهند نمـود. ملاحظات تیوریک ثابت می‌کند و فعالیت عملی سوسـیال‌دموکرات‌ها نشـان می‌دهـد که تمام سوسیالیسـت‌ها در روسـیه باید سوسـیال‌دموکرات بشـوند.

حـال بـه وظایـف دموکراتیـک و کار دموکراتیـک سوسـیال‌دموکرات‌ها بپردازیم. بـار دیگـر تکـرار می‌کنیـم که ایـن فعالیت بـا فعالیت سوسیالیسـتی ارتبـاط لاینفک دارد. سوسـیال‌دموکرات‌ها ضمـن ترویـج در بیـن کارگـران، نمی‌تواننـد مسـایل سیاسـی را از نظـر دور دارنـد و هـر کوششـی را کـه متوجـه از نظـر دور کـردن این مسـایل یا حتی به بعد موکول کردن آن باشـد اشـتباه ژرف و عقب‌نشـینی از اصول اساسـی سوسـیال‌دموکراتیزم جهانی خواهند دانسـت. سوسـیال‌دموکرات‌های روس بـه مـوازات ترویـج اصول سوسـیالیزم علمـی، ترویج ایده‌هـای دموکراتیـک را هم در بیـن توده‌هـای کارگـر وظیفـه خـود قـرار می‌دهنـد، آنهـا سـعی دارنـد مفهـوم حکومـت مطلقـه را بـا تمـام صـور فعالیـت آن، و نیـز مفهـوم مضمون طبقاتـی آن، لـزوم سـرنگون سـاختن آن و نیـز ایـن موضوع را کـه مبـارزه موفقیت‌آمیـز در راه آرمـان کارگـری بدون حصول آزادی سیاسـی و دموکراسـی کردن رژیم سیاسـی و اجتماعی روسـیه غیرممکن اسـت- اشـاعه دهند. سوسـیال‌دموکرات‌ها ضمن این که بیـن کارگـران بر زمینه خواسـت‌های فـوری، اقتصادی تبلیغ می‌کننـد، در عین حال تبلیغ بـر زمینه احتیاجات سیاسـی فـوری، بدبختی‌ها و خواسـت‌های طبقـه کارگر، -تبلیـغ بـر ضـد تعدیـات پلیسـی کـه در هـر اعتصـاب و در هـر یـک از تصادمـات کارگـران با سـرمایه‌داران بـروز می‌کند،- تبلیغ بر ضد محدودیـت حقوق کارگران از نقطه‌نظـر یـک هم‌کشـور روس عمومـا و از نقطـه نظـر ایـن کـه سـتمدیده‌ترین و

مسلوب‌الحقوق‌ترین طبقات هستند خصوصا و بالاخره تبلیغ بر ضد هر نماینده برجسته و قره نوکر استبداد را که در تماس مستقیم به کارگران قرار می گیرد و بردگی سیاسی طبقه کارگر را آشکار به وی نشان می‌دهد- نیز به طور لاینفکی به آن مربوط می‌نمایند. همان طور که هیچ مسئله‌ای از زندگی کارگر در رشته اقتصادی وجود ندارد که نتوان از آن برای تبلیغات اقتصادی استفاده نمود، به همین منوال هم در رشته سیاسی هیچ مسئله‌ای وجود ندارد که نتوان آن را موضوع تبلیغات سیاسی قرار داد. در فعالیت سوسیال‌دموکرات‌ها این دو نوع تبلیغ به طور تفکیک‌ناپذیری همانند دو طرف یک مدال به یکدیگر مربوطند. خواه تبلیغات اقتصادی و خواه تبلیغات سیاسی هر دو به طور یکسان برای بسط شعور طبقاتی پرولتاریا ضروری می‌باشند، چه تبلیغات اقتصادی و چه تبلیغات سیاسی به طور یکسان برای رهبری مبارزه طبقاتی کارگر روس ضروری می‌باشند، زیرا هر مبارزه طبقاتی مبارزه‌ای سیاسیست. چه این و چه آن تبلیغات ضمن روشن کردن اذهان کارگران، ضمن متشکل کردن، با انضباط نمودن و پرورش آنان با روح تشریک مساعی و با روح مبارزه در راه آرمان‌های سوسیال‌دموکراتیک، در عین حال به کارگران امکان خواهد داد نیروهای خود را در مورد مسایل فوری و در مورد حوایج فوری، آزمایش کنند، به آنان امکان خواهد داد از دشمن خود گذشت‌های جزئی بدست آورند، وضع اقتصادی خود را بهبود بخشند، سرمایه‌داران را وادار نمایند تا نیروی کارگران متشکل را بحساب آورند، دولت را مجبور کنند تا حقوق کارگران را وسعت دهد و به خواست‌های آنها گوش فرا دهد و دولت را در برابر توده‌های کارگری، که دارای روح مخاصمت هستند و توسط سازمان محکم سوسیال‌دموکرات رهبری می‌شوند، در حالت خوف دایمی نگه دارند.

ما به نزدیکی تفکیک‌ناپذیر ترویج و تبلیغ سوسیالیستی و دموکراتیک و به موازی

بـودن کامـل کار انقلابـی در ایـن و یا آن رشـته اشـاره کردیـم. ولی بین ایـن دو نوع فعالیـت و مبـارزه فـرق بزرگـی هم موجود اسـت. این فرق عبـارت از آن اسـت که پرولتاریـا در مبـارزه اقتصـادی کامـلا تنهـا بـوده در آن واحـد، هم با اشـراف مالک و هـم بـا بـورژوازی روبروسـت و فقـط از کمـک آن عناصـری از خردهبـورژوازی برخوردار اسـت (و آن هم نه همیشـه بلکه به ندرت) که به سـمت پرولتاریا گرایش دارنـد. و حـال آن کـه در مبارزه دموکراتیک یعنی در مبارزه سیاسـی، طبقه کارگر روس تنها نیسـت؛ جمیع عناصر مخالف سیاسـی، قشـرهای اهالی و طبقات در ردیف وی قـرار می‌گیرنـد، زیرا که آنها دشـمن حکومت مطلقه هسـتند و به صور مختلف علیـه آن مبـارزه می‌نماینـد. عناصر مخالفـی از بورژوازی و یـا طبقات تحصیل کرده و یـا خردهبـورژوازی و یـا ملیت‌هـای کوچکـی کـه مـورد تعقیـب حکومت مطلقه هسـتند و یـا مذاهـب و فـرق و غیـره نیـز در ایـن مـورد در ردیـف پرولتاریـا قـرار گرفته‌انـد. طبیعتـا این سـوال پیش می‌آید که طبقه کارگر چه روشـی را باید نسـبت بـه ایـن عناصـر اتخـاذ نمایـد؟ و سـپس آیـا نباید بـرای یک مبـارزه عمومـی بر ضد حکومـت مطلقـه به آنهـا بپیونـدد؟ سوسـیال‌دموکرات‌ها کـه همه معترفنـد انقلاب سیاسـی در روسـیه بایـد مقدم بر انقلاب سوسیالیسـتی باشـد؛ پس آیـا لازم نمی‌آید، کـه بـا پیوسـتن بـه تمام ایـن عناصر مخالف سیاسـی بـرای مبـارزه بر ضـد حکومت مطلقـه، عجالتـا سوسـیالیزم را به عقب انداخت و آیـا این امر برای تشـدید مبارزه بر ضد حکومـت مطلقه لازم و حتمی نیسـت؟

هر دوی این مسایل را مورد بررسی قرار بدهیم.

در خصـوص روشـی کـه طبقـه کارگـر -کـه مبارزیسـت بر ضـد حکومـت مطلقه- بایـد نسـبت بـه کلیـه طبقـات و گروه‌هـای اجتماعی سیاسـی مخالـف دیگر، داشـته باشـد متذکـر می‌شـویم که ایـن روش را اصول اساسـی سوسـیال‌دموکراتیزم که در

کتاب مشهور «مانیفست کمونیست» بیان شده است، دقیقا تعیین نموده است. سوسیال‌دموکرات‌ها از طبقات مترقی اجتماع بر ضد طبقات مرتجع یعنی از بورژوازی بر ضد نمایندگان ملاکیت ممتازه و صنفی و بر ضد عمال دولتی و از بورژوازی بزرگ برضد حرص و ولع ارتجاعی خرده‌بورژوازی، پشتیبانی خواهند نمود. این پشتیبانی هیچ‌گونه صلح و مصالحه‌ای را با برنامه‌ها و اصول غیرسوسیال‌دموکراتیک در نظر نداشته و آن را ایجاب نمی‌نماید، این -پشتیبانی از متفق است بر ضد دشمن معین، و این پشتیبانی را هم سوسیال‌دموکرات‌ها از این جهت می‌نمایند که سقوط دشمن مشترک را تسریع کنند ولی آنها از این متفقین موقتی هیچ انتظاری برای خود نداشته و هیچ گونه گذشتی به آنها نمی کنند. سوسیال‌دموکرات‌ها از هر جنبش انقلابی بر ضد رژیم اجتماعی معاصر، از هر ملیت ستمدیده، از هر مذهب مورد تعقیب، از هر صنف تحقیرشده و غیره در مبارزه آنها در راه احراز تساوی حقوق پشتیبانی می کنند.

پشتیبانی از کلیه عناصری که از نظر سیاسی مخالف هستند در کار ترویجی سوسیال‌دموکرات‌ها به این شکل خواهد بود که سوسیال‌دموکرات‌ها، ضمن اثبات عداوت حکومت مطلقه نسبت به آرمان کارگری، در عین حال عداوت حکومت مطلقه را نسبت به گروه‌های مختلف اجتماعی و همچنین همبستگی طبقه کارگر را با این گروه‌ها در مسایل مختلف و در وظایف مختلف و غیره نیز خاطرنشان خواهند نمود. و اما در تبلیغات، این پشتیبانی بدین شکل خواهد بود که سوسیال‌دموکرات‌ها از هر نمودار ستمگری پلیسی حکومت مطلقه استفاده خواهند نمود و به کارگران نشان خواهند داد که چگونه این ستم به تمام افراد روس عموما و به نمایندگان آن صنوف، ملیت‌ها، مذاهب، فرق و غیره که ستمدیده‌تر هستند خصوصا وارد می‌شود و چه تاثیر خاصی این ستم در طبقه کارگر دارد. بالاخره این پشتیبانی در عمل به این صورت است که

سوسیال‌دموکرات‌های روس آماده اند با انقلابیون سایر جنبش‌ها برای نیل به هدف‌های جزئی مختلف عقد اتحاد ببندند، و این آمادگی به کرات در عمل به ثبوت رسیده است.

در این جا ما به مسئله دوم می‌رسیم. سوسیال‌دموکرات‌ها ضمن این که به همبستگی دستجات گوناگون مخالف حکومت مطلقه با کارگران اشاره می‌نمایند، همواره کارگران را متمایز خواهند نمود، همواره جنبه موقتی و مشروط این همبستگی را توضیح خواهند داد، همواره مجزا بودن طبقاتی پرولتاریا را که فردا ممکن است در جبهه مخالف متفقین امروزی خود قرار گیرد، خاطرنشان خواهند کرد. به ما خواهند گفت: «چنین اشاره‌ای، تمام آنهایی را که امروز در راه آزادی سیاسی مبارزه می‌کنند ضعیف می‌کند». ما جواب خواهیم داد، چنین اشاره‌ای تمام مبارزین در راه آزادی سیاسی را قوی خواهد کرد. فقط آن مبارزینی قوی هستند که به مصالح واقعی و درک‌شده طبقات مشخص تکیه می‌کنند و هرگونه ماستمالی این مصالح طبقاتی، که در جامعه معاصر اکنون دیگر نقش عمده با آن است، مبارزین را ضعیف خواهد کرد. این اولا. و ثانیا در مبارزه بر ضد حکومت مطلقه، طبقه کارگر باید خود را متمایز نگهدارد، زیرا فقط اوست که تا لحظه آخر، دشمن ثابت قدم و مسلم حکومت مطلقه خواهد بود، فقط بین او و حکومت مطلقه است که صلح و مصالحه امکان‌پذیر نیست، فقط در طبقه کارگر است که دموکراتیزم می‌تواند طرفدار بی‌قید و شرط و بدون تزلزل، طرفداری که هیچ‌گاه به عقب نمی‌نگرد پیدا کند. در هیچ یک از طبقات، دستجات و قشرهای دیگر اهالی، خصومت نسبت به حکومت مطلقه بلاشرط نیست، دموکراتیزم آنها همواره به عقب می‌نگرد. بورژازی نمی‌تواند درک نکند که حکومت مطلقه مانع پیشرفت صنعتی و اجتماعی است، ولی او از دموکراسی شدن تام رژیم سیاسی و اجتماعی می‌ترسد و هر آن ممکن است بر ضد پرولتاریا با حکومت مطلقه عقد

اتحاد ببندد. خرده‌بورژازی بنابر طبیعت خود دو پهلوست و در حالی که گرایشش از یک سو به پرولتاریا و دموکراتیزم است از سوی دیگر به طبقات ارتجاعی گرایش دارد و سعی می کند تاریخ را متوقف سازد و مستعد است دستخوش تجربه و وسیله‌بازی‌های حکومت مطلقه (مثلا به صورت «سیاست توده‌ای» آلکساندر سوم) قرار گیرد و قادر است بخاطر تحکیم موقعیت خویش بمثابه ملاکین کوچک با طبقات حاکمه بر ضد پرولتاریا متحد شود. افراد تحصیل کرده و به طور کلی «روشنفکران» نمی توانند بر ضد ستمگری‌های وحشیانه پلیسی حکومت مطلقه که فکر و دانش را مسموم می‌نماید قیام نکنند، ولی منافع مادی این روشنفکران آنان را به حکومت مطلقه و به بورژوازی متصل می‌نماید و مجبورشان می کند ناپیگیر باشد و صلح و مصالحه نمایند و حرارت انقلابی و مخالفت خود را در ازای مقرری دولتی و یا شرکت در منافع یا حق‌السهم بفروشند. و اما در خصوص عناصر دموکراتیک موجود در بین ملیت‌های ستمدیده و پیروان مذاهب مورد تعقیب، هر کس می‌داند و می‌بیند که تضادهای طبقاتی در داخل این کاتگوری از اهالی بمراتب ژرف‌تر و شدیدتر از همبستگی کلیه طبقات این کاتگوری برضد حکومت مطلقه و بر له تاسیسات دموکراتیک می‌باشد، فقط پرولتاریاست که می‌تواند تا آخرین لحظه دموکرات پیگیر و دشمن قطعی حکومت مطلقه باشد –و بنابر موقعیت طبقاتی خود نمی‌تواند هم نباشد– و قادر به هیچ گونه گذشت و صلح و مصالحه‌ای نیست. فقط پرولتاریاست که می‌تواند در راه آزادی سیاسی و تاسیسات دموکراتیک مبارز پیشقدم باشد، زیرا اولا ستمگری سیاسی تاثیرش در پرولتاریا شدیدتر از همه است و نمی گذارد که در وضعیت این طبقه که نه دسترسی به مقامات عالیه و نه حتی به عمال دولتی و نه نفوذی در افکار اجتماعی دارد، کوچک‌ترین تعدیلی حاصل گردد. ثانیا فقط پرولتاریاست که قادر است دموکراسی کردن رژیم سیاسی و اجتماعی را به آخر برساند، زیرا یک چنین

دموکراسی کردنی، این رژیم را بدست کارگران خواهد داد. به این علت است که امتزاج فعالیت دموکراتیک طبقه کارگر با دموکراتیزم سایر طبقات و دستجات، نیروی جنبش دموکراتیک را ضعیف می‌کند، مبارزه سیاسی را ضعیف می‌کند، قطعیت و ثبات آن را کمتر می‌کند و برای صلح و مصالحه مستعدتر می‌سازد. به عکس، متمایز ساختن طبقه کارگر بمثابه یک مبارز پیشقدم در راه تاسیسات دموکراتیک، جنبش دموکراتیک را تقویت می‌نماید یعنی مبارزه در راه آزادی سیاسی را تقویت می‌نماید، زیرا طبقه کارگر تمام عناصر دیگر دموکراتیک و از لحاظ سیاسی مخالف حکومت مطلقه را ترغیب خواهد کرد، لیبرال‌ها را بسوی رادیکال‌های سیاسی سوق خواهد داد و رادیکال‌ها را به قطع علاقه قطعی با تمام رژیم سیاسی و اجتماعی جامعه معاصر سوق خواهد داد. ما فوقا متذکر شدیم که تمام سوسیالیست‌ها در روسیه باید سوسیال‌دموکرات شوند. حال اضافه می کنیم: تمام دموکرات‌های صدیق و پیگیر در روسیه باید سوسیال‌دموکرات شوند.

فکر خود را با مثالی توضیح دهیم. مثلا دستگاه مامورین دولت یعنی بوروکراسی را، بمثابه قشر خاصی از افرادی که در اداره امور متخصص شده و در مقابل مردم موقعیت با امتیازی احراز کرده‌اند، در نظر می گیریم. از روسیه مستبد و نیمه‌آسیایی گرفته تا انگلستان با فرهنگ، آزاد و متمدن، ما همه جا به این دستگاه، که ارگان ضروری جامعه بورژوازی را تشکیل می‌دهد، برمی‌خوریم. عقب‌ماندگی روسیه و حکومت مطلقه آن با بی‌حقوقی تام مردم در برابر هییت مامورین دولت و با خودسری کامل بوروکراسی صاحب‌امتیاز مطابقت دارد. در انگلستان مردم در اداره امور بازرسی نیرومندی دارند، ولی در آنجا هم این بازرسی هنوز خیلی ناقص است، در آنجا هم بوروکراسی امتیازات زیادی را حفظ کرده است و اغلب آقای ملت است نه نوکر آن. در انگلستان هم ما می‌بینیم که دستجات نیرومند اجتماعی از موقعیت ممتاز بوروکراسی پشتیبانی می‌نمایند و مانع دموکراسی

شـدن کامل این دسـتگاه هسـتند. علت چیسـت؟ علت اینسـت که دموکراسـی شدن کامل آن فقط تنها به نفع پرولتاریاسـت: پیشـقدم‌ترین قشـرهای بورژوازی از بعضی امتیـازات هییـت مامورین دولتـی پشـتیبانی می‌نمایند و بر ضـد انتخابی بـودن تمام مامورین، بـر ضـد الغـای کامل قیـود صنفی، برضد مسـئولیت مسـتقیم مامورین در برابـر مـردم و غیـره قیام می‌نماینـد، زیرا این قشـرها حس می کنند کـه پرولتاریا از یـک چنین دموکراسـی کاملـی بر ضد بورژوازی اسـتفاده خواهد کـرد. همین طور هـم در روسـیه. قشـرهای بیشـمار و کامـلا گوناگـون مـردم روس بر ضـد این هییت مامورین دولتـی فعال‌مایشـاء، خـودکام، رشـوه‌خوار، وحشـی، جاهـل و مفت‌خـور روس بـر انگیختـه هسـتند. ولـی بـه غیـر از پرولتاریـا هیچ‌یـک از این قشـرها ممکن نیسـت اجـازه بدهنـد ایـن دسـتگاه کامـلا دموکراسـی بشـود، زیـرا کلیـه قشـرهای دیگـر (بـورژوازی، خرده‌بـورژازی، و عموما «روشـنفکران») رشـته‌های ارتباطی با ایـن مامورین دارنـد، زیـرا کلیه این قشـرها با دسـتگاه دولتـی روس خویشـاوندند. کیسـت نداند که در روسـیه مقدس با چه سـهولتی رادیکال روشنفکر و سوسیالیست روشـنفکر بـه مامـور دولـت امپراتـوری بدل می گـردد، مامـوری که خـود را به این تسـلی می‌دهـد کـه در چهاردیـوار کهنه‌پرسـتی اداری (فایـده) می‌رسـاند، ماموری کـه ایـن (فایده) را دلیلی برای تبرئه لاقیدی سیاسـی خود و حلقه‌به‌گوشـی خود در برابر دولت تازیانه و شـلاق می‌داند؟ فقط پرولتاریاسـت که دشـمن مسـلم حکومت مطلقه و دسـتگاه دولتی روسـیه اسـت، فقط پرولتاریاسـت که هیچ رشـته‌ای او را با ایـن ارگان‌هـای جامعه اشـرافی و بـورژوازی مربوط نمی‌سـازد، فقـط پرولتاریا قادر بـه خصومـت آشـتی‌ناپذیر و مبارزه قطعی با این دسـتگاه اسـت.

وقتـی مـا ثابـت می کنیـم کـه پرولتاریـا، کـه رهبـرش در مبـارزه طبقاتـی –سوسـیال دموکراسـی اسـت، مبارز پیشـقدم دموکراسـی روس اسـت، به یـک عقیـده بی‌نهایت شـایع و بی‌نهایـت عجیبی بـر می‌خوریم حاکـی از ایـن که گویا سوسیال‌دموکراسـی

روس وظایف سیاسی و مبارزه سیاسی را به عقب می‌اندازند. به طوری که دیده می‌شود این عقیده کاملا نقطه‌مقابل حقیقت است. علت این عدم‌درک حیرت‌آور اصول سوسیال‌دموکراسی، اصولی که به کرات تشریح شده و در اولین انتشارات سوسیال‌دموکراسی روس در جزوه‌ها و کتاب‌هایی که گروه «آزادی کار»(۵) در خارجه منتشر نموده است- مشاهده می‌گردد چیست؟ به نظر ما علت این قضیه حیرت‌آور را باید در نکات سه‌گانه زیرین جستجو نمود:

نخست در این که نمایندگان تیوری‌های کهنه انقلابی، اصول سوسیال‌دموکراتیزم را اساسا درک نمی‌کنند و عادت کرده‌اند طرح برنامه‌ها ونقشه‌های فعالیت خود را بر اساس ایده‌های مجرد قرار دهند نه بر اساس حساب روی طبقاتی که واقعا در کشور فعالیت می‌نمایند و به حکم تاریخ در مناسبات متقابل معینی قرار گرفته‌اند. فقط همین فقدان بررسی عینی و واقعی آن علایقی که پشتیبان دموکراسی روس است، می‌توانست باعث پیدایش این عقیده گردد که گویا سوسیال‌دموکراسی روس وظایف دموکراتیک انقلابیون روس را کم‌اهمیت می‌انگارد.

دوم در عدم درک این موضوع که جمع کردن مسایل اقتصادی و سیاسی یا فعالیت سوسیالیستی و دموکراتیک در یک واحد کل و در یک مبارزه واحد طبقاتی پرولتاریا، باعث ضعف جنبش دموکراتیک یا مبارزه سیاسی نمی‌شود، بلکه باعث تقویت آن می‌گردد، بدین معنی که آن را به منافع واقعی توده‌های مردم نزدیک می‌کند، مسایل سیاسی را از «تنگنای اطاق کار روشنفکران» به خیابان و محیط کارگران و طبقات زحمتکش می‌کشاند، به جای ایده‌های مجرد در باره ستمگری سیاسی، نمودارهای واقعی این ستمگری را، که بیش از همه پرولتاریا از آن رنج می‌کشد و زمینه تمام تبلیغات سوسیال‌دموکراسی است، قرار می‌دهد و بدین طریق این مبارزه را تقویت می‌نماید. رادیکال روس اغلب تصور می‌کند وقتی

سوسیال‌دموکرات، به جای این که کارگران پیشقدم را علنا و مستقیما به مبارزه سیاسی دعوت کند وظیفه توسعه دادن نهضت کارگری و متشکل کردن مبارزه طبقاتی پرولتاریا را خاطرنشان می‌نماید، این سوسیال‌دموکرات بدین طریق از دموکراتیزم خود عقب‌نشینی می‌نماید و مبارزه سیاسی را به عقب می‌کشد. ولی اگر هم این جا عقب‌نشینی باشد نظیر آن چیزی است که ضرب‌المثل فرانسوی می‌گوید: «il faut reculer pour mieux seuter!» (باید عقب رفت تا بهتر جهید).

سوم این سوءتفاهم از این جا ناشی می‌شود که خود مفهوم «مبارزه سیاسی» برای یک طرفدار نارودنایا ولیا و نارودنویه پراوو از یک طرف و یک سوسیال‌دموکرات از طرف دیگر دو معنی مختلف دارد. سوسیال‌دموکرات‌ها مبارزه سیاسی را طور دیگری درک می‌کنند، آنها آن را به مراتب وسیع‌تر از نمایندگان تیوری‌های کهنه انقلابی درک می‌کنند. نمونه بارز این اصل، که ممکن است پارادکس به نظر آید، شماره چهارم «برگ پرنده «گروه نارودنایا ولیا»» مورخه نهم دسامبر سال ۱۸۹۵ است. ما در عین این که به این نشریه، که نشانه فعالیت فکری عمیق و پرثمری بین نارودو ولتسی‌های فعلی است، از صمیم قلب شادباش می‌گوییم. معهذا نمی‌توانیم مقاله پ.ل.لاورف را «در باره مسایل برنامه‌ای» (صفحه۱۹-۲۲) نادیده انگاریم. این مقاله به وجه بارزی نشان می‌دهد که شاگردان مکتب قدیمی نارودنایا ولیا برای مبارزه سیاسی مفهوم دیگری قایلند* پ.ل.لاورف ضمن بحث در باره رابطه بین برنامه نارودنایا ولیا و برنامه

* مقاله پ.ل.لاورف که در شماره چهارم «برگ پرنده» به چاپ رسیده است فقط «تکه‌ای» از نامه مفصل پ.ل.لاورف است که برای درج در مجموعه «مدارک» اختصاص داده شده بود. ما شنیده‌ایم که هم تمام این نامه آقای پ.ل.لاورف و هم جواب پلخانف در تابستان سال جاری (۱۸۹۸) در خارجه منتشر شده است، ولی موفق به دیدن هیچ یک از آنها نشده‌ایم. همچنین نمی‌دانیم که آیا شماره پنجم «برگ پرنده «گروه نارودنایا ولیا»» که هیئت تحریریه وعده داده بود سرمقاله آن را به نامه پ.ل.لاورف تخصیص دهد منتشرشده است یا

سوسیال‌دموکرات‌ها می‌نویسد: «...این جا مهم یک مسئله و فقط یک مسئله است و آن این که آیا در شرایط حکومت مطلقه و علاوه بر تشکیلات حزب انقلابی، که علیه حکومت مطلقه است، می‌توان یک حزب نیرومند کارگری تشکیل داد؟»(ص۲۱، ستون۲)؛ و نیز کمی بالاتر (ستون اول): «...تشکیل دادن حزب کارگر روس در شرایط حکومت مطلقه، بدون این که در عین حال یک حزب انقلابی بر ضد این حکومت مطلقه تشکیل داده شود». این تفاوت‌هایی که برای پ.ل.لاورف این قدر اهمیت اساسی دارد ابدا برای ما مفهوم نیست. این یعنی چه؟ «حزب کارگر علاوه بر حزب انقلابی که علیه حکومت مطلقه است»؟؟ مگر خود حزب کارگر حزب انقلابی نیست؟ مگر این حزب علیه حکومت مطلقه نیست؟ قسمت زیرین مقاله پ.ل.لاورف این موضوع عجیب را توضیح می‌دهد: «حزب کارگری روس اجبارا باید در شرایطی که حکومت مطلقه با تمام صفات خود وجود دارد تشکیل شود. اگر سوسیال‌دموکرات‌ها می‌توانستند این کار را انجام دهند بدون این که در عین حال یک توطئه سیاسی با تمام شرایط یک چنین توطئه‌ای (تکیه روی کلمات از ماست) علیه حکومت مطلقه تشکیل دهند، در این صورت بدیهی است برنامه سیاسی آنها همان برنامه لازم برای سوسیالیست‌های روس می‌بود، زیرا امر رهایی کارگران با نیروی خود کارگران، عملی می‌شد. ولی این رهایی اگر غیرممکن نباشد خیلی مورد تردید است.»(ص۲۱، ستون اول). اینست جان کلام! برای یک فرد نارودنایا ولیا مفهوم مبارزه سیاسی همان مفهوم توطئه سیاسی است! باید اعتراف کرد که پ.ل. لاورف در این گفتار حقیقتا موفق شده است تفاوت اساسی را که در تاکتیک مبارزه سیاسی بین نارودو ولتسی‌ها و سوسیال‌دموکرات‌ها وجود دارد با وضوح

خیر. مراجعه شود به شماره چهارم، ص۲۲، ستون اول، ملاحظات.

تامی نشان بدهد. سنن بلانکیزم[۶] و روح توطئه گری، بی‌اندازه در نارودو ولتسی‌ها قویست، بحدی قویست که نمی‌تواند مبارزه سیاسی را به صورت دیگری غیر از توطئه سیاسی تصور نمایند. ولی سوسیال‌دموکرات‌ها از این گونه تنگ‌نظری‌ها مبری هستند؛ آنها به توطئه اعتقادی ندارند؛ آنها فکر می کنند که دوره توطئه‌ها مدت‌هاست سپری شده است و تنزل دادن مبارزه سیاسی به سطح توطئه معنایش از یک سو محدود کردن بی‌اندازه آن و از سوی دیگر انتخاب بی‌ثمرترین شیوه‌های مبارزه است. هر کس می‌فهمید که گفته پ.ل.لاورف حاکی از این که گویا «فعالیت باختر برای سوسیال‌دموکرات‌های روس سرمشق مسلمی است» (ص۲۱، ستون اول) چیزی جز یک حمله جر و بحثی نیست و در حقیقت‌امر هرگز سوسیال‌دموکرات‌های روس شرایط سیاسی ما را فراموش نکرده‌اند، هرگز فکر امکان ایجاد یک حزب علنی کارگری را نیز در روسیه نکرده‌اند و هرگز وظیفه مبارزه در راه سوسیالیزم را از وظیفه مبارزه در را آزادی سیاسی جدا نکرده‌اند. ولی آنها همیشه بر این عقیده بوده و هستند که این مبارزه باید بدست توطئه‌کنندگان انجام نشود بلکه بدست یک حزب انقلابی انجام شود که به جنبش کارگری اتکا دارد. آنها بر این عقیده اند که مبارزه بر ضد حکومت مطلقه باید عبارت باشد از پرورش، با انضباط کردن و متشکل ساختن پرولتاریا، تبلیغات سیاسی میان کارگران به منظور رسوا ساختن تمام مظاهر حکومت مطلقه و داغ‌ننگ زدن به چهره کلیه شوالیه‌های حکومت پلیسی و مجبور کردن این حکومت به گذشت نه این که تشکیل توطئه. مگر فعالیت سازمان سن‌پترزبورگ «اتحاد مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر» بعینه چنین نیست؟ مگر این سازمان همان نطفه حزب انقلابی نیست که تکیه گاه آن جنبش کارگری است و مبارزه طبقاتی پرولتاریا، مبارزه بر ضد سرمایه و حکومت مطلقه را رهبری می‌نماید بدون این که هیچ گونه توطئه‌ای تشکیل بدهد و فقط از به‌هم آمیختن مبارزه سوسیالستی و دموکراتیک

در یک مبارزه واحد غیرقابل تفکیک طبقاتی پرولتاریای پترزبورگ برای خود کسب نیرو می‌نماید؟ مگر فعالیت این «اتحاد»، با وجود تمام کوتاهی مدت آن، هم‌اکنون ثابت نکرده است که پرولتاریایی که به توسط سوسیال‌دموکراسی رهبری می‌شود یک نیروی بزرگ سیاسی را تشکیل می‌دهد که دولت مجبور است از آن حساب ببرد و در دادن گذشت به آن شتاب ورزد؟ قانون دوم ژوئن سال ۱۸۹۷[۷] چه از لحاظ شتاب‌زدگی در اجرای آن، و چه از لحاظ مضمون، به طور آشکاری اهمیت خود را، که گذشت اجباری به پرولتاریا و تسخیر یکی از مواضع دشمن ملت روس است، نشان می‌دهد. این گذشت فوق‌العاده جزئیست، موضع خیلی بی‌اهمیت است، ولی خود آن تشکیلات طبقه کارگر هم که موفق شد دادن چنین گذشتی را تحمیل نماید به وسعت و استحکام و قدمت و تجربه سرشار موصوف نبود: به طوری که می‌دانیم «اتحاد مبارزه» فقط در سال ۱۸۹۵-۱۸۹۶ تاسیس شد و پیام‌هایش به کارگران منحصر بود به اوراق ژلاتینی و چاپ‌سنگی. آیا می‌توان انکار کرد که اگر چنین تشکیلاتی اقلا بزرگ‌ترین مراکز جنبش کارگری روسیه را (ناحیه سن‌پترزبورگ، مسکو - ولادیمیر، ناحیه جنوب و مهمترین شهرها از قبیل ادسا، کیف، ساراتف و غیره را) در خود جمع کند و یک ارگان انقلابی در اختیار داشته باشد و در بین کارگران روس دارای همان وجهه‌ای باشد که «اتحاد مبارزه» در بین کارگران سن‌پترزبورگ دارد، چنین تشکیلاتی بزرگ‌ترین عامل سیاسی در روسیه امروز خواهد بود، عاملی که دولت نخواهد توانست چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی خود آن را به حساب نیاورد؟ چنین تشکیلاتی، وقتی بتواند مبارزه طبقاتی پرولتاریا را رهبری نماید، تشکیلات و انضباط را در بین کارگران بالا ببرد، به آنان کمک کند تا در راه حوایج اقتصادی فوری خود مبارزه نمایند و سنگرهای سرمایه را یکی پس از دیگر از چنگش خارج نمایند، کارگران را از لحاظ سیاسی پرورش

دهد و به طور مرتب و دایمی حکومت مطلقه را تعقیب نماید و هر قدر تزاری را که بخواهد مزه سنگینی مشت حکومت پلیسی را به پرولتاریا بچشاند بتاراند، تشکیلاتی خواهد بود که در عین حال هم سازمان یک حزب کارگریست که با شرایط ما جور می‌آید و هم حزب نیرومند انقلابی است که علیه حکومت مطلقه متوجه است. و اما گفتگوی قبلی در باره این که آیا تشکیلات برای وارد آوردن ضربه قطعی بر حکومت مطلقه به چه وسیله‌ای متشبث خواهد شد و آیا مثلا قیام را ترجیح خواهد داد یا اعتصاب توده‌ای سیاسی یا یک شیوه دیگر حمله را گفتگوی قبلی درباره این موضوع و حل این مسئله در حال حاضر، آیین‌پرستی پوچ است، این موضوع نظیر آنست که فرضا ژنرال‌ها، هنوز ارتشی گرد نیاورده، آن را بسیج نکرده و بر ضد دشمن گسیل نداشته، شورای جنگی تشکیل دهند. و اما وقتی که ارتش پرولتاریا با عزمی راسخ و در زیر رهبری سازمان نیرومند سوسیال‌دموکرات در راه رهایی اقتصادی و سیاسی خود مبارزه کرد، آن وقت خود این ارتش شیوه و وسایل عمل را به ژنرال‌ها نشان خواهد داد. آن وقت و فقط آن وقت ممکن است مسئله وارد آوردن ضربه قطعی بر حکومت مطلقه را حل کرد، زیرا حل مسئله همانا منوطست به وضعیت جنبش کارگری، به وسعت آن، به آن شیوه‌های مبارزه که در جنبش بوجود آمده است، به خصوصیات تشکیلات انقلابی که جنبش را رهبری می‌نماید، به روش سایر عناصر اجتماعی نسبت به پرولتاریا و حکومت مطلقه، به شرایط سیاست داخلی و خارجی و خلاصه منوطست به هزاران شرط که پیشگویی در باره آن، هم محال و هم بی‌فایده است.

از این رو قضاوت زیرین پ.ل.لاورف به منتها درجه نادرست است، او می گوید:

«اما اگر آنها (سوسیال‌دموکرات‌ها) مجبور شوند به نحوی از انحا سوای

نیروهـای کارگـری کـه بـرای مبـارزه با سـرمایه مجتمع می‌نماینـد، آحـاد انقلابی و دسـتجاتی را نیـز بـرای مبـارزه بر ضـد حکومت مطلقه جمـع نماینـد در این صورت سوسـیال‌دموکرات‌های روس، اعـم از ایـن کـه هـر نامـی بخـود بدهنـد، در عمـل (تکیـه روی کلام از نویسـنده است) برنامـه مخالفین خود یعنی نارودو ولتسـی‌ها را پذیرفته‌انـد. اختلاف‌نظـر در باره کمون دهقانی و مقدرات سـرمایه‌داری در روسـیه و ماتریالیـزم اقتصادی، اینها جزییاتی اسـت که اهمیتش بـرای کار واقعی کم و فقط یـک نـوع کمـک و یـا مانعی است بـرای حـل مسـایل جزئی و یـا قبـول روش‌های جزئـی در تهیـه نـکات اساسـی همین و بـس» (ص۲۱، سـتون اول).

حتـی محاجـه در بـاره اصـل اخیر کـه گویـا اختلاف‌نظر در مسـایل اساسـی زندگی روس و تکامـل جامعه روس و در مسـایل اساسـی درک تاریخ فقط می‌تواند مربوط بـه «جزییات» باشـد عجیب اسـت! مدت‌هاسـت گفته شـده است که بـدون تیوری انقلابـی جنبـش انقلابـی نیـز نمی‌تواند وجود داشـته باشـد و در زمان حاضر مشـکل این حقیقت احتیاج به اثبات داشـته باشـد. تیوری مبارزه طبقاتی، درک ماتریالسـتی تاریـخ روسـیه و ارزیابـی ماتریالسـتی وضعیت اقتصادی و سیاسـی کنونی روسـیه و معتـرف بـودن بـه لـزوم تطبیق مبـارزه انقلابـی با منافع معیـن طبقه معیـن و تجزیه و تحلیل مناسـبات این طبقه نسـبت به طبقات دیگر، –این بزرگ‌ترین مسـایل انقلابی را «جزییـات» نامیـدن- به چنان درجه خارق‌العاده‌ای از طرف یک پیرسـرباز تیوری انقلابی ناصحیح و غیرمنتظره اسـت که ما تقریبا حاضریم این قسـمت را یک lapsus (لغـزش زبان- مترجم) سـاده حسـاب کنیـم. و اما در خصوص نیمـه‌اول این قطعه پر آب و تـاب بایـد گفـت کـه نادرسـتیش از این هم شـگفت‌انگیزتر اسـت. اظهـار این موضـوع در مطبوعات که سوسـیال‌دموکرات‌های روس فقط نیروهـای کارگری را بـرای مبـارزه با سـرمایه (یعنی تنهـا برای مبـارزه اقتصادی!) مجتمـع می‌نمایند بدون ایـن کـه افـراد و گروه‌هـای انقلابـی را بـرای مبارزه بـا حکومت مطلقه بـا هم متحد

نمایند، معنایش اینست که حقایق مبرهن فعالیت سوسیال‌دموکرات‌های روس را یا نمی‌دانند و یا نمی‌خواهند بدانند. شاید هم پ.ل.لاورف سوسیال‌دموکرات‌هایی را که عملا در روسیه کار می‌کنند «افراد انقلابی» و «گروه‌های انقلابی» نمی‌داند؟! یا (و احتمال می‌رود این صحیح‌تر باشد) منظور او از «مبارزه» با حکومت مطلقه فقط توطئه بر ضد حکومت مطلقه است؟ به ص ۲۱، ستون ۲ مراجعه کنید: «...مسئله بر سر... تشکیل توطئه انقلابی است» (تکیه روی کلمه از ماست). شاید به عقیده پ.ل.لاورف کسی که توطئه‌های سیاسی ترتیب نمی‌دهد مبارزه سیاسی هم نمی‌کند؟ باز هم تکرار می‌کنیم: این نظر کاملا مطابق با سنن قدیمی نارودنایا ولیای قدیمی است، ولی به هیچ وجه نه به اندیشه امروزی مبارزه سیاسی مطابقت دارد و نه با واقعیت امروزی.

برای ما باقی می‌ماند چند کلمه‌ای هم در باره نارودو پراوتسی‌ها صحبت کنیم. پ.ل.لاورف به عقیده ما کاملا حق دارد وقتی می‌گوید که سوسیال‌دموکرات‌ها «نارودو پراوتسی‌ها را بمثابه افراد رک و راست‌تری معرفی می‌نمایند و حاضرند از آنها پشتیبانی نمایند بدون این که در ضمن با آنها آمیخته شوند» (ص ۱۹، ستون ۲)؛ فقط می‌بایستی اضافه کرد: بمثابه دموکرات‌هایی رک و راست‌تر و تا آنجا که نارودو پراوتسی‌ها همچون دموکرات‌های پیگیر عمل می‌کنند. متاسفانه این شرط بیشتر یک آینده مطلوب است تا یک واقعیت فعلی. نارودو پراوتسی‌ها ابراز تمایل نمودند که وظایف دموکراتیک را از قید اصول نارودنیکی و به طور کلی از ارتباط با شکل‌های منسوخ «سوسیالیزم روس» آزاد کنند ولی وقتی آنها حزب خود را، که منحصرا حزب اصلاحات سیاسی است، حزب «سوسیال(؟؟!)-رولوسیونر» نامیدند (رجوع شود به «بیانیه» آنها مورخه ۱۹ فوریه سال ۱۸۹۴) و در «بیانیه» خود اظهار کردند که «حق ایجاد سازمان تولید توده‌ای جزء مفهوم حقوق توده است» (ما مجبوریم از حفظ نقل کنیم) و بدین

طریـق همـان اوهـام نارودنیکـی را زیـر جلـی داخل نمودند، معلوم شـد کـه خود به هیـچ وجـه از اوهـام قدیمی آزاد نشـده‌اند و هنوز خیلی مانده اسـت تا پیگیر باشـند. از ایـن رو شـاید آن قدرهـا هـم پ.ل.لاورف ناحـق نبـود کـه آنها را «سیاسـتمداران بالماسـکه» نامیده (ص ۲۰، سـتون ۲). ولی شـاید بیشـتر مقرون به صواب باشـد اگر اصـول نارودنویه‌پـراوو را یـک نظریـه گذرنـده‌ای پنداریـم و ایـن جنبه مثبـت را از آن سـلب نکنیـم کـه از خصلت‌هـای ویـژه آییـن نارودنیکی شـرم کرده اسـت و بر ضـد نفرت‌آورتریـن مرتجعیـن نارودنیکـی، کـه در برابـر حکومـت مطلقـه پلیسـی و طبقاتـی بـه خـود اجـازه می‌دهنـد از مطلـوب بـودن اصلاحـات اقتصـادی سـخن بگویند نه این که از اصلاحات سیاسـی (رجوع شـود به مقاله «مسـئله مبرم» نشـریه حـزب «نارودنویه‌پـراوو»)، آشـکارا وارد جـرو بحـث شـده اسـت. اگـر در حـزب نارودنویه‌پراوو واقعا به جز سوسیالیسـت‌های پیشـین که پرچم سوسیالسـتی خود را بـه ملاحظـات تاکتیکی مخفی می‌نمایند و فقط نقاب سیاسـتمداران غیرسوسیالسـت را بـر چهـره می‌زننـد، بـه طـوری کـه پ.ل.لاورف فـرض می‌کنـد (ص ۲۰، سـتون ۲) کسـی وجـود نـدارد، در ایـن صورت بدیهی اسـت کـه این حزب هیـچ آینده‌ای نـدارد. ولـی اگـر در ایـن حـزب، سیاسـتمداران غیرسوسیالسـت و دموکرات‌هـای غیرسوسیالسـت هـم وجود داشـته باشـند که بالماسـکه‌ای نبـوده و واقعی باشـند، در ایـن صـورت ایـن حزب با کوشـش برای نزدیک شـدن بـه عناصر بـورژوازی ما که در سیاسـت مخالـف حکومـت مطلقه هسـتند و با کوشـش بـرای بیدار کردن شـعور سیاسـی طبقه خرده‌بورژوازی ما و کسـبه و پیشـه‌وران‌جزء و غیره یعنی طبقه‌ای که همـه جـا در اروپـای غربـی نقش خـود را در جنبـش دموکراتیک بازی کرده اسـت و در کشـور ما روسـیه در دوره بعد از رفرم در مناسـبات فرهنگی و مناسـبات دیگر موفقیت‌های بخصوص سـریعی بدسـت آورده اسـت و نمی‌تواند ستم‌گری حکومت پلیسـی را با حمایت بی‌شـرمانه‌ای کـه از کارخانـه‌داران بزرگ و صاحـب انحصاران

و آس‌های مالی و صنعتی می‌کند، حس ننماید نفع فراوانی خواهد داد. برای حصول این منظور فقط لازم است که نارودو پراوتسی‌ها هدف و منظور خود را همانا نزدیکی با قشرهای گوناگون اهالی قرار دهند، نه این که فقط به همان «روشنفکران» که مقاله «مسئله مبرم» هم به ناتوانی آنها، در صورت گسیختن رابطه با منافع واقعی توده‌ها معترفست، اکتفا نمایند. برای حصول این منظور لازم است نارودوپراوتسی‌ها از هر گونه ادعایی مبنی بر به هم آمیختن عناصر اجتماعی ناهمگون و دوری جستن از سوسیالیزم در مقابل وظایف سیاسی دست بردارند، شرم بی‌جایی را که مانع نزدیکی با قشرهای بورژوازی ملت است به دور اندازند یعنی نه فقط از برنامه سیاستمداران غیرسوسیالیست صحبت کنند، بلکه بر طبق این برنامه عمل هم بکنند و ذهن طبقاتی آن گروه‌ها و طبقات اجتماعی را که سوسیالیزم ابدا مورد احتیاج آنان نیست ولی هر چه جلوتر می‌روند ستمگری حکومت مطلقه و لزوم آزادی سیاسی را بیشتر حس می‌کنند، روشن نمایند و بسط دهند.

سوسیال‌دموکراسی روس هنوز خیلی جوانست. این حزب تازه می‌خواهد از آن حالت جنینی که در آن مسایل تیوریک، درجه اول اهمیت را احراز می‌کرد، خارج شود. این حزب تازه شروع به توسعه فعالیت عملی خود نموده است. انقلابیون فراکسیون‌های دیگر به جای انتقاد از تیوری‌ها و برنامه‌های سوسیال‌دموکراتیک مجبورند به حکم ضرورت به انتقاد از فعالیت عملی سوسیال‌دموکرات‌های روس بپردازند. و باید اعتراف کرد که این انتقاد اخیر از انتقاد تیوری سخت متمایز است و به اندازه‌ای متمایز است که انتشار شایعه مضحکی را که حاکیست «اتحاد مبارزه» سن‌پترزبورگ تشکیلات غیرسوسیال‌دموکرات است، ممکن ساخته است.

همـان امـکان چنیـن شـایعه‌ای به‌خودی‌خـود نادرسـت بـودن تهمت‌هـای رایـج را در مـورد بی‌اعتنایـی سوسـیال‌دموکرات‌ها به مبارزه سیاسـی به ثبوت می‌رسـاند. همان امـکان چنیـن شـایعه‌ای به‌خودی‌خـود گـواه بر اینسـت که عـده زیـادی از انقلابیون را کـه تیـوری سوسـیال‌دموکرات‌ها نتوانسـته است متقاعـد نمایـد، عمل آنهـا دارد متقاعـد می‌نماید.

در برابر سوسیال‌دموکراسـی روس هنوز عرصه کار بسـیار پهنـاوری وجود دارد که تازه شـروع شـده اسـت. بیـداری طبقه کارگـر روس و جدوجهد خودبخـودش برای کسـب معلومـات، برای متحد شـدن، برای سوسـیالیزم، بـرای مبارزه بر ضد اسـتثمار کننـدگان و سـتمگران خـود، روز بـه‌روز بـا رخشـندگی و وسـعت بیشـتری نمودار می‌گـردد. موفقیت‌هـای خارق‌العـاده‌ای کـه این اواخـر نصیب سـرمایه‌داری روس می‌گردد ضامن اینسـت که جنبش کارگری لاینقطع در عرض و عمق رشـد خواهد کـرد. در زمـان حاضـر، ظاهرا ما مرحلـه‌ای از دوران سـرمایه‌داری را می‌گذرانیم که صنعـت «در حال شـکفتن اسـت»، بازرگانـی رونق دارد، کارخانه‌ها بـا تمام نیرو کار می‌کننـد و کارخانه‌هـای بی‌شـمار جدیـد، بنگاه‌هـای جدیـد، شـرکت‌های سـهامی، سـاختمان‌های راه‌آهـن و غیـره و غیـرهماننـد قـارچ بعـد از بـاران بوجـود می‌آینـد. لازم نیسـت انسـان پیغمبر باشـد تا ورشکسـتگی اجتناب‌ناپذیری (کم و بیش سـریع) را که باید از پی این «شـکفتن» صنایع فرا رسـد پیشـگویی کند. این ورشکسـتگی، تـوده صاحـب‌کاران کوچـک را خانه‌خـراب خواهـد کـرد، توده‌هـای کارگـران را در صـف بیـکاران خواهـد انداخـت و بدیـن طریـق در برابر تمـام توده‌هـای کارگر بـه طـرز حادی آن مسـایل سوسـیالیزم و دموکراتیـزم را قرار خواهـد داد که اکنون مدت‌هاسـت هـر کارگـر آگاه و فکوری با آنها روبروسـت. سوسـیال‌دموکرات‌های روس بایـد مواظب باشـند تـا در حالی که این ورشکسـتگی فرا می‌رسـد پرولتاریای روس آگاه‌تـر و متحدتر باشـند، بـه وظایف طبقه کارگر روس پی ببرد و قادر باشـد

بـه طبقـه سـرمایه‌داران، کـه اکنـون سـودهای کلانی به دسـت می‌آورند و کوشـش دارنـد همیشـه بـار خسـارت خـود را بـه دوش کارگـران بگذارنـد، ضربه کمرشـکن بزنـد، –قـادر باشـد در راس دموکراسـی روس بـه مبـارزه قطعـی بـر ضـد حکومت مطلقه پلیسـی که بر دسـت‌وپای کارگران و تمام مردم روس بند نهاده اسـت، اقدام نماید.

پـس دسـت بـه کار شـویم، رفقـا! اوقـات گرانبهـا را تلـف نکنیـم! در مقابـل سوسـیال‌دموکرات‌های روس برای برآوردن احتیاجات پرولتاریا که از خواب بیدار می‌شـود، برای متشـکل کردن جنبـش کارگری، بـرای تقویت گروه‌هـای انقلابی و ارتبـاط متقابـل آنها، بـرای تامین کارگران از لحاظ مطبوعـات ترویجی و تبلیغاتی و بـرای جمع کـردن محافل کارگـری و گروه‌های سوسـیال‌دموکرات کـه در اطراف و اکنـاف روسـیه پراکنـده اند در یک حزب کارگری سوسـیال‌دموکرات، یک دنیا کار وجـود دارد!

توضیحات:

(۱) نارودو پراوتسی‌ها: یعنی اعضای حزب «نارودنایا پراوو» («حق توده») این یک سازمان غیرعلنی متشکل از روشنفکران دموکرات بود که با شرکت نارودو ولتسی‌های سابق در سال ۱۸۹۳ تاسیس شد و در بهار سال ۱۸۹۴ از طرف حکومت تزاری تارومار گردید. این سازمان دو سند متضمن برنامه منتشر کرد: «مسئله مبرم» و «بیانیه».

اکثریت نارودو پراوتسی‌ها بعدها به حزب اس‌ارها داخل شدند.

(۲) «گروه نارودو ولتسی‌ها»: در سال ۱۸۹۱ به وجود آمد و در سال ۱۸۹۶ از بین رفت. این گروه تحت تاثیر رشد جنبش کارگری در کشور تدریجا از اصول آموزش «نارودنایا ولیا» سر باز زد و به مارکسیزم گروید. بعضی از اعضای این گروه بعدها از رهبران فعال حزب کارگر سوسیال‌دموکرات روسیه شدند.

(۳) اتحادیه سوسیال‌دموکرات‌های روس: این اتحادیه در سال ۱۸۹۴ به ابتکار گروه «آزادی کار» در شهر ژنو تاسیس شده بود. ابتدا گروه «آزادی کار» بر «اتحادیه» رهبری می‌کرد و انتشارات آن تحت نظری وی بود. ولی بعدا عناصر اپورتونیست («جوانان» یا «اکونومیست‌ها») در «اتحادیه» فزونی یافتند. گسیختگی قطعی و خروج گروه «آزادی کار» از «اتحادیه» در آوریل سال ۱۹۰۰ در کنگره دوم «اتحادیه» به عمل آمد که در آن گروه «آزادی کار» و همفکرانش کنگره را ترک گفتند و از خود سازمان مستقلی بنام سازمان «سوسیال‌دموکرات» تاسیس کردند.

(۴) «اتحاد مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر»: این سازمان در پاییز سال ۱۸۹۵ بتوسط لنین تشکیل شد. همه محفل‌های کارگری مارکسیستی پتربورگ در آن متحد شدند. در راس «اتحاد مبارزه» یک گروه مرکزی قرار داشت که بتوسط لنین رهبری می‌شد. «اتحاد لنینی مبارزه» جنبش انقلابی کارگری را رهبری می‌نمود و مبارزه کارگران را در راه خواست‌های اقتصادی با مبارزه سیاسی علیه تزاریزم توام و مربوط می‌ساخت. «اتحاد مبارزه» نخستین سازمانی بود که در روسیه سوسیالیزم را با جنبش کارگری در هم‌آمیخت و از ترویج مارکسیزم در میان عده معدودی از کارگران پیشقدم به تبلیغ سیاسی در میان توده‌های وسیع طبقه کارگر پرداخت. «اتحاد مبارزه» برای کارگران اوراق و رسالاتی نشر می‌داد و جنبش اعتصابی را رهبری می‌نمود. «اتحاد مبارزه» نفوذ خود را در خارج از پتربورگ هم بسط داد. این سازمان «به متحد ساختن محفل‌های کارگری در سازمان‌هایی نظیر این اتحادیه در دیگر شهرها و استان‌های روسیه نیز مساعدت نیرومندی کرد». (رجوع شود به کتاب تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی، ص ۳۲، چاپ فارسی). شب روز هشتم دسامبر سال ۱۸۹۵ هسته رهبری کننده «اتحاد مبارزه» که لنین در راس آن بود دستگیر شد. لنین در زندان هم کار مبارزه انقلابی را قطع نکرد. او با رهنمایی‌ها و دستورات خود به «اتحاد مبارزه» کمک می‌کرد و اوراق و رسالاتی را که در زندان می‌نوشت برای رفقایی که آزاد بودند می‌فرستاد. لنین در زندان طرح برنامه حزب را نیز به رشته تحریر درآورد.

«اهمیت «اتحادیه پتربورگ مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر» آن بود که بنا به گفته لنین نخستین نطفه جدی یک حزب انقلابی به شمار می‌رفت که به جنبش کارگری اتکا داشت.» (رجوع شود به همانجا)

(۵) گروه «آزادی کار»: نخستین گروه مارکسیستی روس که گ.و.پلخانف در سال ۱۸۸۳ آن را در سویس

تشـکیل داد. گـروه «آزادی کار» در راه تبلیـغ مارکسـیزم در روسـیه کار بزرگـی انجـام داد و بـه نارودنیچسـتوو کـه مانـع عمـده مسـلکی در راه رواج مارکسـیزم و رشـد و گسـترش جنبـش سوسیال‌دموکراسـی در روسـیه بـود، ضربت جـدی وارد سـاخت. دو پیش‌نویـس برنامـه سوسـیال‌دموکرات‌های روس (۱۸۸۳ و ۱۸۸۵) کـه بـه وسـیله پلخانـف نوشـته شـده و توسـط گـروه «آزادی کار» بـه چـاپ رسـیده بود، گام مهـم در راه تـدارک مقدمات و تشـکیل حزب سوسـیال‌دموکرات در روسـیه بود. گروه «آزادی کار» با جنبش بین‌المللی کارگران رابطه برقرار کرد و از نخسـتین کنگره انترناسـیونال دوم در سـال ۱۸۸۹ (در پاریس) طی تمام دوران موجودیت خود در کلیه کنگره‌های آن نماینده سوسیال‌دموکراسـی روسـیه بـود. اما گـروه «آزادی کار» اشـتباهات جـدی هم داشـت: در ارزیابی بـورژوازی لیبرال اغـراق می‌کـرد، بـه ماهیـت انقلابـی دهقانان بـه عنـوان ذخیره انقـلاب پرولتری کـم بها مـی‌داد. این اشـتباهات نطفه نظریـات منشـویکی آینـده پلخانـف و اعضای دیگر گروه را تشـکیل دادنـد. و.ا.لنین می‌گفـت گـروه «آزادی کار» «فقـط از لحـاظ تیوریـک سوسیال‌دموکراسـی را تشـکیل داد و نخسـتین گام را به سـوی جنبش کارگری برداشـت.» (مجمـوع کامـل آثار، چـاپ۵، جلـد ۲۵، ص۱۳۲)

(توضیحـات بـالا برگرفتـه شـده از جلـد اول آثـار منتخـب ۱۲جلدی لنیـن به زبـان فارسـی، توضیحات شـماره ۱۴۲، صفحه۲۹۲ می‌باشـد. انتشـارات محسـن)

(۶) بلانکیـزم: اصـول آموزشـی لویی‌اگوسـت‌بلانکی(۱۸۰۵-۱۸۸۱) انقلابی فرانسـوی. کلاسـیک‌های مارکسـیزم-لنینیزم در عین حال که بلانکی را یک انقلابی برجسـته و طرفدار سوسـیالیزم می‌دانسـتند، به علت شـیوه طریقت‌بازی و توطئه‌گـری وی او را مـورد انتقـاد قرار می‌دادند. لنین می‌نویسـد: «بلانکیزم یک تیوری نفی مبارزه طبقاتی اسـت، بلانکیـزم رهایـی بشـر را از قید بردگی روزمزدی در مبارزه طبقاتی پرولتاریـا ندیده بلکه در توطئه اقلیت کوچکی از روشـنفکران می‌بینـد.» (رجوع شـود به چاپ روسـی جلد دهـم کلیات لنین «نتایج کنگـره»، ص ۳۶۰)

(۷) قانـون دوم ژوئـن سـال ۱۸۹۷: ایـن قانـون بـرای کارگـران بنگاه‌هـای صنعتی و تعمیرگاه‌هـای راه‌آهـن روزکار یـازده سـاعت‌ونیمه برقـرار کـرده بـود. قبـل از ایـن قانـون، روزکار کارگران در روسـیه محـدود نبود و بـه ۱۴تا۱۵ سـاعت می‌رسـید. حکومـت تـزاری در زیـر فشـار جنبـش کارگری کـه «اتحادیـه لنینـی مبـارزه در راه آزادی طبقه کارگـر» بـر آن رهبـری می‌کـرد مجبـور شـد قانون۲ ژوئـن سـال ۱۸۹۷ را صـادر کند.


انتشارات محسن
Mohsin Publications